

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۶N11sh۲۵۳۵۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

تحلیل نقش دولت‌ها در بحران‌های اقلیمی

و تأثیر آن بر حقوق بشر جهانی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۲۶)

ابوذر گودرز قلعه نوئی

دانشجوی دکترای حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

دکتر فرامرز امجدیان^۱

استادیار حقوق بین الملل، عضو هیئت علمی تمام وقت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

چکیده

تغییرات اقلیمی دیگر تهدیدی دوردست محسوب نمی‌شود، بلکه به بحرانی جهانی و فوری تبدیل شده که پیامدهای عمیقی برای محیط‌زیست، اقتصادها و به‌ویژه حقوق بشر دارد. (Boyd, ۲۰۱۴) از بالا آمدن سطح دریاها گرفته تا وقوع پدیده‌های شدید جوی، این اختلالات اقلیمی به طور فزاینده‌ای حقوق اساسی بشر مانند حق زندگی، سلامت، مسکن و دسترسی به غذا و آب را تهدید می‌کنند (Shue, ۲۰۱۴).

در مرکز این چالش پیچیده، نقش محوری دولت‌ها قرار دارد—هم به عنوان عوامل مؤثر در تخریب محیط‌زیست و هم به عنوان بازیگران کلیدی با مسئولیت‌های حقوقی و سیاسی در مقابله با آن. (Bodansky, ۲۰۱۰) این مقاله به بررسی اقدامات و یا بی‌عملی دولت‌ها و تأثیر آن‌ها بر روند بحران اقلیمی و تحقق حقوق بشر جهانی می‌پردازد (Rajamani, ۲۰۱۲).

با استناد به چارچوب‌های حقوق بین‌الملل از جمله توافق پاریس، کنوانسیون چارچوب

^۱ نویسنده مسئول

سازمان ملل متحد درباره تغییرات اقلیمی^۱، و اسناد حقوق بشری، این مطالعه به تلاقی تعهدات زیست‌محیطی دولت‌ها و الزامات آن‌ها در حمایت از حقوق بنیادی بشر می‌پردازد (UNFCCC, ۲۰۱۵).

تحلیل انتقادی رفتار دولت‌ها، نابرابری‌های ساختاری میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، و نیز کارآمدی سازوکارهای حقوقی بین‌المللی در پاسخگویی به عملکرد دولت‌ها را ارزیابی می‌کند. (Sachs, ۲۰۱۵) مطالعات موردی و مقایسه‌ای نشان می‌دهد که بی‌عملی اقلیمی و ضعف در اجرای سیاست‌ها، جمعیت‌های آسیب‌پذیر را به طور نامتناسبی متأثر کرده و شکاف‌های حقوق بشری جهانی را تشدید می‌کند (Biermann & Boas, ۲۰۰۸). در نهایت، مقاله بر ضرورت یک رویکرد تلفیقی مبتنی بر حقوق تأکید دارد—رویکردی که مسئولیت‌پذیری بیشتری را طلب کرده، عدالت زیست‌محیطی را ترویج داده و پیوند میان اقدام اقلیمی و کرامت انسانی را تقویت می‌کند (Koh, ۲۰۱۱). این مقاله با ارائه پیشنهاد‌های سیاستی، به دنبال تقویت مسئولیت دولت‌ها و ارتقای ظرفیت حفاظتی نظام حقوق بین‌الملل در برابر تهدیدهای رو به افزایش اقلیمی است (Human Rights Watch, ۲۰۲۰).

واژگان کلیدی: بحران اقلیمی، حقوق بشر، مسئولیت دولت‌ها، عدالت اقلیمی، حقوق بین‌الملل، تغییرات آب‌وهوایی، آسیب‌پذیری انسانی

^۱ UNFCCC

مقدمه

در دهه‌های اخیر، جهان شاهد بحرانی فراگیر و شتاب‌گیرنده به نام بحران اقلیمی بوده است؛ بحرانی که دیگر صرفاً یک موضوع زیست‌محیطی تلقی نمی‌شود، بلکه به یکی از اساسی‌ترین تهدیدات علیه حیات انسانی، توسعه پایدار و صلح جهانی تبدیل شده است. گرمایش زمین، افزایش سطح آب دریاها، خشکسالی‌های شدید، آتش‌سوزی‌های جنگلی، و طوفان‌های سهمگین نه‌تنها اکوسیستم‌ها را به خطر انداخته‌اند، بلکه زندگی میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان با چالش‌های جدی مواجه ساخته‌اند. در این میان، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بحران‌های اقلیمی بر حقوق بشر جهانی است؛ حقوقی که از منظر اسناد بین‌المللی، باید جهان‌شمول، غیرقابل تفکیک و الزام‌آور باشند.

بحران اقلیمی تنها تهدیدی برای محیط زیست نیست، بلکه تهدیدی است برای حق زندگی، سلامت، غذا، آب، مسکن، آموزش، اشتغال و حتی امنیت انسانی. به‌ویژه جوامع آسیب‌پذیر مانند ساکنان جزایر کوچک، زنان، کودکان، سالمندان، اقلیت‌ها و افراد ساکن در مناطق فقیر یا حاشیه‌نشین بیش از دیگران در معرض آسیب‌های اقلیمی قرار دارند. از سوی دیگر، تغییرات اقلیمی باعث جابجایی اجباری میلیون‌ها نفر شده که منجر به شکل‌گیری دسته‌ای جدید از پناهنجویان موسوم به «آوارگان اقلیمی» شده است؛ پدیده‌ای که چارچوب‌های حقوق بین‌الملل هنوز پاسخ روشنی برای آن ارائه نداده‌اند.

در این زمینه، نقش دولت‌ها دوگانه و بسیار حیاتی است: نخست، دولت‌ها خود به‌عنوان عاملان اصلی انتشار گازهای گلخانه‌ای و بهره‌برداران از منابع طبیعی، در ایجاد و تشدید بحران اقلیمی نقش داشته‌اند؛ دوم، آن‌ها در جایگاه تنظیم‌گر و متولی سیاست‌گذاری، مکلف به اتخاذ اقدامات مؤثر برای پیشگیری، کاهش و مقابله با پیامدهای این بحران هستند. دولت‌ها نه‌تنها موظف به اجرای تعهدات بین‌المللی در حوزه محیط زیست هستند، بلکه براساس اسناد حقوق بشری، مکلف‌اند از حقوق بنیادین افراد تحت صلاحیت خود نیز حمایت و صیانت کنند. این تقاطع میان مسئولیت‌های اقلیمی و حقوق بشری دولت‌ها، به

پرسش‌هایی بنیادین دامن می‌زند: آیا دولت‌ها در انجام این مسئولیت‌های دوگانه موفق بوده‌اند؟ چه سازوکارهای بین‌المللی برای الزام دولت‌ها به پاسخ‌گویی در قبال عملکردشان وجود دارد؟ و آیا نظام حقوق بین‌الملل در شرایط فعلی ظرفیت لازم برای حمایت مؤثر از حقوق بشر در برابر تهدیدات اقلیمی را دارد؟

مهم‌ترین چالش در این میان، شکاف ساختاری و عملکردی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است. درحالی‌که کشورهای صنعتی سابقه‌ای طولانی در تولید آلودگی و تخریب محیط زیست دارند، بسیاری از کشورهای کم‌درآمد بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی می‌بینند، بدون آن‌که نقش قابل‌توجهی در ایجاد آن داشته باشند. این نابرابری تاریخی، مفهومی به نام عدالت اقلیمی را وارد ادبیات حقوق بین‌الملل کرده است؛ مفهومی که خواستار به رسمیت شناختن مسئولیت مشترک اما متفاوت دولت‌ها در قبال بحران اقلیمی و ضرورت حمایت ویژه از کشورهای آسیب‌پذیر است.

بدیهی است که عبور از بحران اقلیمی، بدون ایفای نقش مسئولانه دولت‌ها، تقویت پاسخ‌گویی بین‌المللی، و هم‌راستاسازی سیاست‌های زیست‌محیطی با تعهدات حقوق بشری ممکن نخواهد بود. این مقاله در پی آن است که این ضرورت را با استدلال حقوقی و تحلیلی برجسته سازد.

۱- چارچوب مفهومی و نظری

۱-۱- تعریف مفاهیم اصلی

۱-۱-۱- بحران اقلیمی^۱: اصطلاح «بحران اقلیمی» فراتر از مفهوم تغییرات آب‌وهوایی است. این واژه بر وضعیت اضطراری ناشی از گرمایش جهانی و پیامدهای مخرب آن بر جوامع انسانی تأکید دارد (IPCC, ۲۰۲۳). برخلاف استفاده رسمی و علمی از واژه «تغییرات اقلیمی»، فعالان محیط‌زیست و برخی نهادهای بین‌المللی ترجیح می‌دهند از تعبیر «بحران اقلیمی» استفاده کنند تا فوریت موضوع را منتقل کنند (UNEP, ۲۰۲۰). این بحران تنها از

^۱ Climate Crisis

عوامل طبیعی ناشی نمی‌شود؛ بلکه نتیجه‌ی فعالیت‌های انسانی از جمله مصرف بی‌رویه سوخت‌های فسیلی، جنگل‌زدایی و تولید گازهای گلخانه‌ای است که به تهدید مستقیم اکوسیستم‌ها و جوامع انسانی منجر شده است (Sachs, ۲۰۱۵).

۲-۱-۱- **حقوق بشر^۱**: حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق بنیادین و غیرقابل سلب است که تمام انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، مذهب یا موقعیت اجتماعی از آن برخوردارند . (Shue, ۲۰۱۴) این حقوق در اسناد کلیدی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) به رسمیت شناخته شده‌اند (UN, ۱۹۴۸/۱۹۶۶).

بحران اقلیمی به طور مستقیم و غیرمستقیم حق زندگی، سلامت، آب، غذا و مسکن را تهدید می‌کند. افزایش دما، فجایع طبیعی، آلودگی منابع طبیعی و گسترش بیماری‌ها، عملاً تحقق این حقوق را با مانع مواجه کرده‌اند (Boyd, ۲۰۱۴).

۳-۱-۱- **مسئولیت دولت‌ها^۲**: دولت‌ها به عنوان شخصیت‌های حقوقی بین‌المللی، مسئول اجرای تعهدات خود در قبال قواعد حقوق بشر و محیط‌زیست هستند (Bodansky, ۲۰۱۰). اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت (CBDR) یکی از اصول کلیدی در حقوق اقلیمی است که بیان می‌دارد همه دولت‌ها در مقابله با بحران اقلیمی مسئول‌اند، اما مسئولیت آن‌ها بسته به سطح توسعه، سهم در آلودگی و ظرفیت مالی متفاوت است (UNFCCC, ۱۹۹۲; Paris Agreement, ۲۰۱۵).

دولت‌ها نه تنها در قبال شهروندان خود، بلکه در برابر کل جامعه بین‌المللی مسئول‌اند تا با اقدامات مؤثر، زمینه تحقق حقوق بشر را فراهم آورند؛ و در غیر این صورت، بی‌توجهی به بحران اقلیمی می‌تواند نقض تعهدات بین‌المللی آن‌ها تلقی شود (Rajamani, ۲۰۱۲).

^۱ Human Rights

^۲ State Responsibility

۲-۱- نظریه‌های مرتبط با حکمرانی جهانی، عدالت اقلیمی و دولت‌محوری

۲-۱-۱- **حکمرانی جهانی**^۱: نظریه حکمرانی جهانی بر ضرورت همکاری بین‌المللی در مواجهه با چالش‌هایی تأکید دارد که از مرزهای ملی فراتر می‌روند، مانند بحران اقلیمی، تروریسم یا پاندمی‌ها. این نظریه برخلاف دیدگاه سنتی واقع‌گرایانه که دولت را بازیگر اصلی و انحصاری می‌داند، بر نقش نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی، و حتی بازیگران فراملی در تنظیم نظم جهانی تأکید دارد. با توجه به ماهیت فراسرزمینی بحران اقلیمی، حکمرانی مؤثر آن نیازمند اجماع، همکاری و پاسخ‌گویی فراتر از مرزهای دولت‌محور است. با این حال، نقش دولت‌ها همچنان محوری است؛ چراکه آن‌ها در امضای معاهدات، تدوین سیاست‌ها و تأمین منابع نقش بی‌بدیلی دارند.

۲-۱-۲- **عدالت اقلیمی**^۲: عدالت اقلیمی مفهومی بین‌رشته‌ای است که تلاش می‌کند بحران اقلیمی را نه تنها از منظر محیط‌زیست، بلکه به‌عنوان مسئله‌ای حقوقی و اخلاقی تحلیل کند. این مفهوم به نابرابری تاریخی در ایجاد و تحمل پیامدهای بحران اقلیمی اشاره دارد؛ به این معنا که کشورهای صنعتی بیشترین نقش را در تولید گازهای گلخانه‌ای داشته‌اند، اما کشورهای فقیر و آسیب‌پذیرترین جوامع بیشترین آسیب را می‌بینند. عدالت اقلیمی خواستار به رسمیت شناختن این نابرابری و اتخاذ سیاست‌هایی جبرانی برای حمایت از قربانیان اقلیمی، انتقال فناوری پاک، و تأمین مالی کشورهای در حال توسعه است. این مفهوم زمینه‌ساز نوعی پیوند میان اصول اخلاقی، حقوق بشری و سیاست‌گذاری اقلیمی است.

۲-۱-۳- **دولت‌محوری**^۳: در نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل، دولت‌ها بازیگران اصلی و تعیین‌کننده نظم جهانی‌اند. این رویکرد که ریشه در واقع‌گرایی سیاسی دارد، بر حاکمیت

^۱ Global Governance

^۲ Climate Justice

^۳ State-Centrism

مطلق دولت‌ها، منافع ملی و اصل عدم مداخله تأکید دارد. اگرچه این دیدگاه در دهه‌های اخیر با چالش‌هایی از سوی نهادگرایی و نظریات ساختارگرا روبه‌رو شده، اما در عمل، هنوز هم دولت‌ها نقش محوری در سیاست‌گذاری اقلیمی و تعیین سرنوشت معاهدات بین‌المللی ایفا می‌کنند. یکی از مشکلات اساسی در مواجهه با بحران اقلیمی، برخورد دولت‌ها با این بحران صرفاً در چارچوب منافع ملی و کوتاه‌مدت است، نه به‌مثابه تهدیدی برای بشریت و حقوق نسل‌های آینده.

۳-۱- پیوند نظری میان تغییرات اقلیمی و نقض سیستماتیک حقوق بشر

با تعمیق بحران اقلیمی، حقوق بشر دیگر نمی‌تواند از آن جدا فرض شود. بسیاری از گزارش‌های سازمان ملل، از جمله شورای حقوق بشر، بارها تأکید کرده‌اند که تغییرات اقلیمی، نه فقط یک خطر محیط‌زیستی، بلکه تهدیدی علیه نظام بین‌المللی حقوق بشر است. بر این اساس، می‌توان از نوعی نقض سیستماتیک و ساختاری حقوق بشر سخن گفت که مستقیماً از سوء مدیریت اقلیمی دولت‌ها ناشی می‌شود. برای نمونه، در مناطقی که خشکسالی‌های شدید یا سیل‌های مکرر باعث آوارگی مردم می‌شود، حق مسکن، آموزش، بهداشت و امنیت غذایی آنان زیر پا گذاشته می‌شود؛ اما در بسیاری موارد، سازوکارهای حقوقی برای جبران این نقض‌ها یا بسیار ضعیف‌اند یا اصلاً وجود ندارند.

افزون بر این، عدم اقدام کافی دولت‌ها در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را می‌توان نوعی نقض غیرمستقیم حقوق بشر تلقی کرد. به عبارت دیگر، دولت‌هایی که علی‌رغم آگاهی علمی و حقوقی، از اتخاذ سیاست‌های مؤثر اقلیمی خودداری می‌کنند، در واقع با قصور خود زمینه‌ساز نقض گسترده حقوق انسان‌ها، به‌ویژه در مناطق آسیب‌پذیر، می‌شوند. از این رو، بحران اقلیمی به‌مثابه مسأله‌ای صرفاً زیست‌محیطی دیگر قابل درک نیست، بلکه باید آن را در چارچوب عدالت بین‌نسلی، عدالت توزیعی، و مسئولیت دولت‌ها در قبال نسل‌های آینده مورد توجه قرار داد. در مجموع، این چارچوب مفهومی و نظری زمینه‌ساز درک بهتر رابطه پیچیده میان دولت‌ها، تغییرات اقلیمی و نظام بین‌المللی حقوق بشر است. ادامه مقاله با

تکیه بر این مفاهیم، به بررسی حقوقی و عملی جایگاه دولت‌ها در مقابله با بحران اقلیمی خواهد پرداخت.

۲- جایگاه دولت‌ها در نظام بین‌الملل اقلیمی

بحران اقلیمی از جمله چالش‌هایی است که در مرزهای ملی نمی‌گنجد و مستقیماً به همکاری، همبستگی و پاسخ‌گویی در سطح بین‌المللی نیاز دارد. با این حال، در مقام اجرا و تعهد، هنوز هم دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و اجرایی در حوزه محیط‌زیست جهانی‌اند. آن‌ها هستند که کنوانسیون‌ها را امضا می‌کنند، منابع مالی و تکنولوژیک را تأمین می‌کنند، سیاست‌های اقلیمی را تدوین می‌کنند و بر اساس آن، عملکرد زیست‌محیطی خود را شکل می‌دهند. از این‌رو، نقش دولت‌ها در نظام بین‌الملل اقلیمی، محوری، پیچیده و گاه متناقض است. در این بخش، چهار محور اصلی برای فهم بهتر این جایگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد: چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی، اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، نقش قدرت‌های بزرگ و شکاف‌های شمال-جنوب، و ارزیابی اقدامات واقعی دولت‌ها.

۲-۱- نقش و مسئولیت دولت‌ها در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی

نظام حقوقی بین‌المللی در حوزه محیط‌زیست، به‌ویژه در رابطه با تغییرات اقلیمی، عمدتاً بر پایه توافق‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های چندجانبه شکل گرفته است. مهم‌ترین این اسناد عبارت‌اند از:

۱- کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییر اقلیم مصوب ۱۹۹۲^۱

۲- پروتکل کیوتو (۱۹۹۷) - با تمرکز بر تعهدات الزام‌آور کشورهای توسعه‌یافته

۳- توافق‌نامه پاریس (۲۰۱۵) - سندی فراگیر برای کنترل افزایش دمای جهانی تا ۱.۵ درجه سانتی‌گراد نسبت به دوران پیشاصنعتی

بر اساس UNFCCC، دولت‌ها متعهد می‌شوند که با اقدامات ملی و همکاری‌های

^۱ UNFCCC

بین‌المللی، از تشدید تغییرات اقلیمی جلوگیری کنند. این معاهده اصل پیشگیری، اصل احتیاط و اصل عدالت بین‌نسلی را به‌عنوان اصول راهنما مطرح کرده است. همچنین در توافق پاریس، کشورها موظف شدند «مشارکت‌های ملی تعیین‌شده»^۱ را برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و تطبیق با تغییرات اقلیمی ارائه کنند و هر پنج سال یک بار آن را ارتقا دهند. (UNFCCC, ۲۰۱۵)

دولت‌ها نه تنها از نظر حقوقی در برابر تعهدات خود مسئول‌اند، بلکه از منظر اخلاقی و سیاسی نیز باید در برابر نسل‌های آینده و جوامع آسیب‌پذیر پاسخ‌گو باشند. (Bodansky, ۲۰۱۰) با این حال، نبود ضمانت اجرای قوی برای نقض تعهدات اقلیمی، به چالشی اساسی برای کارآمدی این نظام تبدیل شده است.

۲-۲- اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت^۲

یکی از اصول بنیادین نظام حقوق بین‌الملل اقلیمی، اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت»^۳ است که ابتدا در اعلامیه ریو (۱۹۹۲) و سپس در کنوانسیون‌های اقلیمی تثبیت شد. بر پایه این اصل، همه دولت‌ها در مقابله با تغییرات اقلیمی مسئول‌اند، اما سطح مسئولیت آن‌ها بسته به میزان توسعه، ظرفیت فنی، و سهم تاریخی‌شان در آلودگی، متفاوت است.

این اصل تلاش می‌کند میان عدالت تاریخی و کارایی کنونی تعادل برقرار کند. کشورهایی چون ایالات متحده، کانادا، آلمان و ژاپن که از ابتدای انقلاب صنعتی سهم زیادی در تولید گازهای گلخانه‌ای داشته‌اند، به‌طور اخلاقی و حقوقی در جایگاهی متفاوت با کشورهای کم‌درآمد قرار می‌گیرند. بنابراین، آن‌ها باید سهم بیشتری در کاهش انتشار، تأمین مالی صندوق‌های اقلیمی، و انتقال فناوری‌های پاک ایفا کنند.

اما اجرای واقعی این اصل همواره با مقاومت‌هایی روبه‌رو بوده است. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، به‌ویژه در سال‌های اخیر، از پذیرش مسئولیت بیشتر سرباز زده‌اند یا

^۱ NDCs

^۲ CBDR

^۳ Common But Differentiated Responsibilities – CBDR

حمایت‌های مالی خود را به الزامات سیاسی مشروط کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی قدرت‌های نوظهور مانند چین و هند نیز خود را در قبال تعهدات سخت‌گیرانه عقب‌نشین نمی‌دانند و همچنان بر اولویت توسعه اقتصادی تأکید دارند. این کشمکش بر سر تعبیر و اجرای CBDR، یکی از موانع اصلی در پیشرفت حکمرانی اقلیمی جهانی است. (Rajamani, ۲۰۱۲)

۳-۲- نقش قدرت‌های بزرگ و شکاف‌های شمال-جنوب

در نظام اقلیمی، دولت‌ها هم‌سطح نیستند. توزیع نابرابر مسئولیت و منابع بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، یکی از موانع اصلی همکاری مؤثر بین‌المللی در حوزه اقلیم است (Sachs, ۲۰۱۵). کشورهای چون ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا، روسیه و هند تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای بر سیاست‌های جهانی اقلیمی دارند. این کشورها در تولید گازهای گلخانه‌ای، مصرف انرژی، سطح صنعتی شدن و نفوذ دیپلماتیک در مذاکرات بین‌المللی نقش محوری دارند. به همین دلیل، رفتار اقلیمی این دولت‌ها می‌تواند کل روند مقابله جهانی با بحران اقلیمی را شتاب دهد یا متوقف سازد.

برای نمونه، خروج ایالات متحده از توافق پاریس در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ ضربه‌ای شدید به مشروعیت و انسجام بین‌المللی وارد کرد، در حالی که بازگشت آن در دوران بایدن به‌عنوان گامی احیاگر تلقی شد. چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین آلاینده جهان، وعده داده تا سال ۲۰۶۰ به بی‌طرفی کربنی برسد، اما هنوز سرمایه‌گذاری‌های کلان در انرژی زغال‌سنگ انجام می‌دهد. اتحادیه اروپا نسبتاً عملکرد مثبت‌تری داشته و در حال اجرای «توافق سبز اروپا» است، اما همچنان در زمینه مسئولیت تاریخی و حمایت مالی از کشورهای جنوب جهانی با چالش‌های جدی مواجه است.

در مقابل، کشورهای جنوب، به‌ویژه کشورهای جزیره‌ای کوچک، کشورهای آفریقایی و مناطق آسیب‌پذیر آسیا و آمریکای لاتین، سهم ناچیزی در تولید گازهای گلخانه‌ای دارند اما بیشترین صدمات را متحمل می‌شوند. این نابرابری اقلیمی، شکاف اخلاقی و سیاسی عمیقی

در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است که عدالت اقلیمی را به چالشی چندبعدی بدل ساخته. کشورهای در حال توسعه با کمبود منابع، فناوری و ظرفیت نهادی مواجه‌اند و اجرای سیاست‌های اقلیمی را دشوار می‌دانند (UNEP, ۲۰۲۰).

۴-۲- ارزیابی اقدامات دولت‌ها در مقابله با بحران اقلیمی

با وجود تصویب توافق‌نامه‌های متعدد، عملکرد دولت‌ها در عمل تا حد زیادی ناکافی و ناموزون بوده است. گزارش‌های هیئت بین‌دولتی تغییرات اقلیمی^۱ و سازمان ملل بارها هشدار داده‌اند که سطح فعلی تعهدات اقلیمی کشورها برای محدودسازی گرمایش زمین به کمتر از ۲ درجه سانتی‌گراد کافی نیست.

در سطح ملی، برخی کشورها همچون دانمارک، سوئد و کاستاریکا اقداماتی بلندپروازانه برای کاهش کربن انجام داده‌اند و به سمت استفاده ۱۰۰٪ از انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کرده‌اند. در مقابل، کشورهایی مانند عربستان سعودی، استرالیا و برخی دولت‌های شرق آسیا، همچنان به توسعه سوخت‌های فسیلی وابسته‌اند و از اهداف اقلیمی جهانی عقب هستند.

از نظر حمایت مالی، کشورهای توسعه‌یافته متعهد شده‌اند که سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار برای حمایت از کشورهای در حال توسعه تأمین کنند، اما این وعده تا امروز به‌طور کامل محقق نشده است. بسیاری از این کمک‌ها نیز به شکل وام‌های مشروط ارائه شده‌اند، نه کمک‌های بلاعوض.

در مجموع، می‌توان گفت که فاصله‌ای قابل توجه میان تعهدات روی کاغذ و عملکرد واقعی دولت‌ها وجود دارد. این شکاف نه تنها به بی‌اعتمادی بین‌المللی دامن زده، بلکه فرصت‌های طلایی برای جلوگیری از نقاط برگشت‌ناپذیر اقلیمی را نیز از بین می‌برد.

در پایان، جایگاه دولت‌ها در نظام بین‌الملل اقلیمی همچنان تعیین‌کننده است، اما این جایگاه نیازمند بازتعریف است. دولت‌ها باید از نگاه منافع ملی کوتاه‌مدت عبور کرده و به

^۱ IPCC

مسئولیت جهانی، اخلاقی و بین‌نسلی خود در قبال بحران اقلیمی و حقوق بشر پایبند باشند. بدون ایفای این نقش، هیچ چارچوب حقوقی یا سازوکار همکاری بین‌المللی نمی‌تواند به‌تنهایی پاسخی پایدار برای این بحران جهانی فراهم کند.

۳- تأثیر بحران اقلیمی بر حقوق بشر جهانی

تغییرات اقلیمی دیگر تنها یک موضوع زیست‌محیطی یا علمی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق بشری قرن بیست‌ویکم تبدیل شده است. این بحران جهانی، اساس زندگی میلیون‌ها انسان را تهدید می‌کند و شرایط زیست‌پذیر را در بسیاری از نقاط جهان با اختلال مواجه می‌سازد. تأثیر مستقیم و غیرمستقیم تغییرات اقلیمی بر حقوق بشر، اکنون مورد توجه نهادهای بین‌المللی، دانشگاهیان و فعالان حقوق بشری قرار گرفته و در حال شکل دادن به یک «پارادایم اقلیمی-حقوق بشری» است. در این بخش، ابتدا به تأثیرات بحران اقلیمی بر حقوق اساسی پرداخته می‌شود، سپس مفهوم آوارگی اقلیمی بررسی می‌گردد، گروه‌های آسیب‌پذیر معرفی می‌شوند، و در پایان، نقش نهادهای حقوق بشری بین‌المللی تحلیل خواهد شد.

۳-۱- تأثیر بحران اقلیمی بر حقوق اساسی

تغییرات اقلیمی با افزایش دمای کره زمین، خشکسالی، طوفان‌های شدید، بالا آمدن سطح دریاها و گسترش بیماری‌ها، به‌طور جدی بر تحقق مجموعه‌ای از حقوق بنیادین انسان تأثیر گذاشته است (Shue, ۲۰۱۴). این بحران اکنون نه فقط مورد توجه فعالان محیط‌زیست، بلکه در مرکز توجه نهادهای حقوق بشری نیز قرار گرفته است (UNHCHR, ۲۰۲۱). در میان این حقوق، موارد زیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

الف) حق بر زندگی: حق حیات، سنگ‌بنای تمامی حقوق بشر است. طبق ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، این حق باید توسط دولت‌ها بدون قید و شرط تضمین شود. اما افزایش سیل‌ها، آتش‌سوزی‌های جنگلی، موج‌های گرما، طوفان‌ها و فجایع طبیعی مرتبط با تغییر اقلیم، جان هزاران انسان را گرفته یا آن‌ها را در معرض مرگ قرار داده است.

فجایی مانند سیل‌های پاکستان (۲۰۲۲)، طوفان‌های فیلیپین، و آتش‌سوزی‌های جنگلی در یونان و استرالیا، مصادیقی روشن از تهدید حق حیات توسط بحران اقلیمی‌اند.

ب) حق بر غذا: کشاورزی و تولید غذا به‌شدت به شرایط اقلیمی وابسته است. کاهش منابع آبی، شوری خاک، تخریب زمین‌های کشاورزی و کاهش بازدهی محصولات، مستقیماً بر امنیت غذایی انسان‌ها اثر می‌گذارد. بر اساس گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد^۱، میلیون‌ها نفر در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین به دلیل تغییرات اقلیمی در معرض ناامنی غذایی شدید قرار دارند.

ج) حق بر آب آشامیدنی سالم: دسترسی به آب پاک، یکی از حقوق پایه‌ای بشر و مقدمه تحقق سایر حقوق است. با این حال، خشک‌سالی‌های مداوم، کاهش منابع آب زیرزمینی و آلودگی منابع سطحی، زندگی میلیارد‌ها انسان را تهدید می‌کند. سازمان بهداشت جهانی^۲ هشدار داده که تا سال ۲۰۵۰ بیش از نیمی از جمعیت جهان ممکن است با کمبود آب مواجه شوند، که یکی از دلایل اصلی آن تغییر اقلیم است.

د) حق بهداشت و سلامت: گسترش بیماری‌های واگیر، به‌ویژه بیماری‌های گرمسیری مانند مالاریا و دنگی، در مناطق جدید و با شدت بیشتر، ارتباط مستقیمی با تغییرات اقلیمی دارد. همچنین، گرمای شدید موجب مرگ‌ومیر در میان سالمندان و افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای شده است. همچنین سلامت روانی ساکنان مناطقی که با بلایای طبیعی یا تخریب محیط زیست مواجه شده‌اند، تحت فشار شدید قرار دارد.

ه) حق بر مسکن مناسب: افزایش سطح دریا و فرسایش ساحلی، موجب از دست رفتن خانه‌ها و سکونت‌گاه‌ها شده است. سیل، طوفان و سایر مخاطرات اقلیمی نیز مسکن انسان‌ها را ویران کرده و دسترسی به سرپناه امن را برای میلیون‌ها نفر دشوار کرده است. این امر در تضاد با اصل ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

^۱ FAO

^۲ WHO

است.

۲-۳- آوارگی اقلیمی و پناهجویان محیط‌زیستی

یکی از ملموس‌ترین پیامدهای بحران اقلیمی، پدیده «آوارگی اقلیمی»^۱ است. برخلاف آوارگی ناشی از جنگ یا سرکوب سیاسی، این نوع جابجایی اجباری به دلیل مخاطرات زیست‌محیطی مانند خشکسالی، سیل، بالا آمدن سطح دریا یا بیابان‌زایی اتفاق می‌افتد. تغییرات اقلیمی موجب مهاجرت‌های اجباری می‌شود. شکل‌گیری دسته‌ای به نام «آوارگان اقلیمی» از چالش‌های نوظهور است که هنوز در چارچوب حقوق بین‌الملل تعریف روشنی نیافته و وضعیت حقوقی مشخصی ندارند (IACHR, ۲۰۲۲).

برآوردها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۵۰، حدود ۲۰۰ میلیون نفر ممکن است به دلیل پیامدهای اقلیمی مجبور به ترک خانه‌های خود شوند. در حال حاضر، کشورهایی چون بنگلادش، جزایر مالدیو، تووالو، سومالی، و بخش‌هایی از آمریکای مرکزی شاهد جابجایی‌های گسترده ناشی از شرایط اقلیمی هستند.

با این حال، چارچوب‌های حقوقی موجود، تعریف روشنی از «پناهجوی اقلیمی» ارائه نمی‌دهند. کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان، فقط به افرادی اشاره دارد که به دلایل سیاسی، قومی یا مذهبی از کشور خود گریخته‌اند، و پناهجویان اقلیمی را در بر نمی‌گیرد. نبود وضعیت حقوقی مشخص، موجب شده که این افراد از حمایت‌های بین‌المللی کافی محروم بمانند.

نهادهایی چون سازمان جهانی مهاجرت^۲ و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل^۳ تلاش‌هایی برای پر کردن این خلأ انجام داده‌اند، اما هنوز یک رژیم حقوقی جامع برای حمایت از آوارگان اقلیمی وجود ندارد.

^۱ Climate-induced Displacement

^۲ IOM

^۳ UNHCR

۳-۳- گروه‌های آسیب‌پذیر: قربانیان خاموش بحران اقلیمی

تأثیرات بحران اقلیمی به‌طور نابرابر توزیع می‌شوند. برخی گروه‌ها به دلایل ساختاری، اجتماعی و اقتصادی، بیش از دیگران در معرض آسیب هستند و به حمایت ویژه نیاز دارند. در ادامه، به مهم‌ترین این گروه‌ها اشاره می‌شود:

الف) زنان: زنان، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، معمولاً مسئول تأمین آب، غذا و مراقبت از اعضای خانواده هستند. تغییرات اقلیمی این مسئولیت‌ها را دشوارتر کرده و آنان را در معرض استثمار، خشونت و فقر قرار می‌دهد. همچنین در هنگام وقوع بلایای طبیعی، نرخ مرگ‌ومیر زنان به‌ویژه در میان مادران باردار، بالاتر است.

ب) کودکان: کودکان به‌عنوان آسیب‌پذیرترین گروه سنی، بیشترین تأثیر را از گرمایش زمین، سوءتغذیه، بیماری‌های نوظهور و بی‌خانمانی می‌پذیرند. همچنین آن‌ها از نظر روانی به‌شدت تحت تأثیر تخریب محیط زندگی خود هستند و آینده‌شان در هاله‌ای از تهدید قرار دارد.

ج) اقلیت‌های قومی و نژادی: جوامع بومی و اقلیت‌های نژادی، به‌دلیل وابستگی عمیق فرهنگی به سرزمین و منابع طبیعی، در برابر تخریب زیست‌محیطی بسیار آسیب‌پذیرند. علاوه بر آن، اغلب در حاشیه تصمیم‌گیری‌های اقلیمی قرار دارند و صدای آن‌ها در فرآیندهای بین‌المللی شنیده نمی‌شود.

د) ساکنان جزایر کوچک: کشورهای جزیره‌ای در اقیانوس آرام و هند، از جمله تووالو، کیریباتی و مالدیو، در خط مقدم بحران قرار دارند. بالا آمدن سطح دریا مستقیماً موجودیت فیزیکی آن‌ها را تهدید می‌کند و ساکنان‌شان را به مهاجرت اجباری سوق می‌دهد. بحران اقلیمی برای آن‌ها یک مسأله بقای ملی است.

۳-۴- نقش نهادهای حقوق بشری در پاسخ به بحران اقلیمی

نهادهای حقوق بشری بین‌المللی در سال‌های اخیر، توجه بیشتری به آثار اقلیمی بر حقوق بشر نشان داده‌اند. این نهادها در حال ایفای نقش کلیدی در شکل‌گیری روایت حقوق

بشری از بحران اقلیمی‌اند.

الف) شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد^۱: این شورا در سال‌های اخیر چندین قطعنامه قطعنامه درباره حقوق بشر و تغییر اقلیم صادر کرده و در سال ۲۰۲۱، حق برخورداری از محیط زیست سالم را به‌عنوان یک حق بشری به رسمیت شناخت. همچنین یک گزارشگر ویژه در حوزه تغییرات اقلیمی و حقوق بشر منصوب کرده است تا بر تعامل بین این دو حوزه نظارت کند.

ب) دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر: در سال‌های اخیر، شاهد شکایت‌هایی علیه دولت‌ها به‌دلیل قصور در مقابله با تغییرات اقلیمی بوده‌ایم. برای نمونه:

۱- دادگاه اروپایی حقوق بشر^۲ اخیراً به شکایت گروهی از زنان سوئیسی علیه دولت‌شان رسیدگی کرد که مدعی بودند قصور دولت در کاهش گازهای گلخانه‌ای، جان آن‌ها را تهدید کرده است.

۲- دادگاه بین‌المللی حقوق بشر آمریکایی^۳ در گزارش‌های خود تأکید کرده که تغییرات اقلیمی حق حیات و توسعه جوامع بومی در آمریکای لاتین را تهدید می‌کند.

ج) دیوان بین‌المللی دادگستری: در سال ۲۰۲۳، مجمع عمومی سازمان ملل با درخواست کشورهای جزیره‌ای، رأی به درخواست مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری درباره مسئولیت دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی و حقوق بشر داد. این تحولی تاریخی در پیوند میان حقوق اقلیمی و مسئولیت‌های حقوق بشری در سطح جهانی تلقی می‌شود.

۴- تحلیل انتقادی نقش دولت‌ها

دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌المللی در مواجهه با بحران اقلیمی‌اند. آن‌ها از یک سو متعهد به اجرای معاهدات و توافق‌نامه‌های جهانی در حوزه اقلیم هستند و از سوی دیگر

^۱ UNHRC

^۲ ECHR

^۳ IACHR

موظفاند حقوق شهروندان خود را در برابر پیامدهای این بحران حفظ کنند. با این حال، فاصله‌ای معنادار بین تعهدات رسمی و عملکرد عملی دولت‌ها در حوزه اقلیم و حقوق بشر وجود دارد. در این بخش، به تحلیل انتقادی این نقش می‌پردازیم: ابتدا تعهدات اقلیمی دولت‌ها را با عملکرد واقعی‌شان می‌سنجیم؛ سپس موانع اجرای مؤثر این سیاست‌ها را بررسی می‌کنیم؛ به بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از کشورهای مختلف می‌پردازیم؛ و در نهایت، میزان پایبندی دولت‌ها به اصول حقوق بشر در سیاست‌های اقلیمی‌شان را ارزیابی خواهیم کرد.

۱-۴- شکاف میان تعهدات اقلیمی و عملکرد واقعی دولت‌ها

در دهه‌های اخیر، دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای در معاهدات اقلیمی شرکت کرده و اسناد متعددی را امضا کرده‌اند. از کنوانسیون چارچوب تغییر اقلیم سازمان ملل^۱ در سال ۱۹۹۲ تا توافق‌نامه پاریس در سال ۲۰۱۵، جهان شاهد شکل‌گیری اجماع حقوقی گسترده‌ای در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای و سازگاری با تغییرات اقلیمی بوده است. با این حال، عملکرد واقعی بسیاری از دولت‌ها نشان می‌دهد که این تعهدات اغلب جنبه نمایشی داشته و به نتایج عملی قابل ملاحظه‌ای منجر نشده‌اند (Rajamani, ۲۰۱۲).

بر اساس گزارش‌های سالانه هیئت بین‌دولتی تغییرات اقلیمی^۲ و برنامه محیط زیست سازمان ملل^۳، شکاف انتشار^۴ میان میزان واقعی گازهای گلخانه‌ای و اهداف تعیین‌شده کشورها در حال افزایش است. بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای صنعتی، همچنان به استفاده از سوخت‌های فسیلی ادامه می‌دهند، صنایع آلاینده را حمایت می‌کنند، و طرح‌های انتقال انرژی پاک را به تعویق می‌اندازند (Shue, ۲۰۱۴).

علاوه بر آن، برخی دولت‌ها با تصویب سیاست‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به

^۱ UNFCCC

^۲ IPCC

^۳ UNEP

^۴ Emissions Gap

تخریب محیط زیست منجر می‌شود، عملاً بر خلاف تعهدات اقلیمی خود حرکت کرده‌اند. نمونه بارز آن، خروج موقت دولت ایالات متحده از توافق نامه پاریس در دوران ریاست جمهوری ترامپ بود؛ اقدامی که بی‌ثباتی سیاسی در حوزه اقلیم را برجسته کرد.

۲-۴- موانع داخلی و بین‌المللی در اجرای سیاست‌های اقلیمی

اگرچه عدم اجرای کامل تعهدات اقلیمی را می‌توان به ضعف اراده سیاسی نسبت داد، اما واقعیت این است که دولت‌ها با مجموعه‌ای از موانع داخلی و بین‌المللی نیز روبه‌رو هستند که روند اجرای مؤثر سیاست‌های اقلیمی را دشوار می‌سازد.

الف) موانع داخلی:

۱- وابستگی اقتصادی به سوخت‌های فسیلی: بسیاری از کشورها، به‌ویژه تولیدکنندگان نفت و گاز، اقتصاد خود را بر پایه انرژی فسیلی بنا نهاده‌اند. گذار سریع به انرژی‌های تجدیدپذیر، برای این کشورها هزینه‌های سنگین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پی دارد (Sachs, ۲۰۱۵).

۲- فشارهای گروه‌های ذی‌نفع: شرکت‌های بزرگ نفتی، لابی‌های صنعتی و گروه‌های محافظه‌کار در بسیاری از کشورها مانع از تصویب قوانین اقلیمی مؤثر می‌شوند. منافع اقتصادی کوتاه‌مدت اغلب بر ملاحظات بلندمدت زیست‌محیطی غلبه دارد (Sachs, ۲۰۱۵).
۳- نبود ظرفیت نهادی: برخی کشورها، به‌ویژه در حال توسعه، فاقد زیرساخت‌های حقوقی، مالی و نهادی لازم برای اجرای سیاست‌های اقلیمی هستند. نبود آموزش، فناوری و منابع مالی، مانع از پیاده‌سازی برنامه‌های مؤثر سازگاری و کاهش انتشار می‌شود (Sachs, ۲۰۱۵).

ب) موانع بین‌المللی:

۱- نابرابری تاریخی در انتشار کربن: کشورهای در حال توسعه به درستی استدلال می‌کنند که کشورهای صنعتی عامل اصلی آلودگی کنونی‌اند و نباید بار کاهش انتشار را به تنهایی به دوش بکشند. این تضاد منافع، روند مذاکرات بین‌المللی را پیچیده می‌کند.

۲- ضعف ضمانت اجرایی معاهدات اقلیمی: اغلب توافق نامه های زیست محیطی فاقد سازوکارهای الزام آور یا مجازات های مؤثر برای عدم اجرا هستند. بنابراین، دولت ها می توانند بدون نگرانی از پیامدهای حقوقی، تعهدات خود را نادیده بگیرند (UNEP, ۲۰۲۰).

۳- عدم کفایت منابع مالی بین المللی: صندوق های جهانی چون Green Climate Fund که قرار است به کشورهای در حال توسعه برای سازگاری با تغییرات اقلیمی کمک کنند، اغلب با کم کاری دولت های ثروتمند در تأمین منابع مواجه اند (UNEP, ۲۰۲۰).

۳-۴- نمونه های تطبیقی از عملکرد دولت ها

برای تحلیل عینی تر عملکرد دولت ها، می توان سه گروه اصلی از کشورها را مورد بررسی قرار داد: کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه، و کشورهایی که در معرض بیشترین خطرات اقلیمی هستند.

الف) کشورهای توسعه یافته: این گروه از کشورها، مسئول عمده انتشار تاریخی گازهای گلخانه ای اند. با وجود تعهدات گسترده در قالب توافق نامه پاریس، عملکرد واقعی آنها تناقض های مهمی دارد (IPCC, ۲۰۲۳).

۱- آلمان با آنکه پیش از انرژی های تجدیدپذیر بوده، اما پس از جنگ اوکراین و کاهش واردات گاز روسیه، مجدداً به استفاده از زغال سنگ روی آورده است.

۲- ایالات متحده پس از بازگشت به توافق پاریس، بسته هایی مانند Inflation Reduction Act را تصویب کرد که گرچه مؤثر است، اما هنوز از تعهدات بلندپروازانه فاصله دارد.

۳- استرالیا با وجود تأثیرات شدید اقلیمی، تا سال های اخیر سیاست های اقلیمی ضعیفی داشت و تحت فشار صنایع زغال سنگ قرار داشت.

ب) کشورهای در حال توسعه: این کشورها از منابع و ظرفیت محدودی برای مقابله با بحران اقلیمی برخوردارند، اما برخی عملکردهای قابل توجهی داشته اند (UNFCCC, ۲۰۱۵).

۱- هند با وجود رشد جمعیت و وابستگی به زغال سنگ، سرمایه گذاری گسترده ای در انرژی

خورشیدی کرده است.

۲- مراکش یکی از کشورهای پیشرو در توسعه انرژی‌های پاک در آفریقا است.

۳- ایران گرچه در معاهدات بین‌المللی مشارکت داشته، اما اجرای سیاست‌های اقلیمی‌اش به دلایل تحریم‌ها، کمبود منابع، و ضعف حکمرانی زیست‌محیطی با چالش مواجه است.

ج) کشورهای در معرض خطر: برخی کشورها با آنکه کمترین نقش را در ایجاد بحران اقلیمی داشته‌اند، بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند (UNHCR, ۲۰۲۰).

۱- تووالو و کیریباتی با خطر غرق شدن کامل در آب‌های بالا آمده دریا مواجه‌اند.

۲- بنگلادش با جمعیت بالا و خطرات سیل و طوفان، از آسیب‌پذیرترین کشورها محسوب می‌شود، اما با حمایت بین‌المللی، پروژه‌های مهم سازگاری را آغاز کرده است.

۳- نیجر و سودان جنوبی با ترکیبی از خشکسالی، درگیری‌های داخلی و فقر شدید، در برابر بحران اقلیمی تقریباً بی‌دفاع‌اند.

۴-۴- ارزیابی حقوق بشری سیاست‌های اقلیمی ملی

دولت‌ها نه تنها باید به تعهدات زیست‌محیطی خود عمل کنند، بلکه این سیاست‌ها باید در چارچوب اصول بنیادین حقوق بشر تدوین شوند. تحلیل سیاست‌های اقلیمی در سطح ملی از منظر حقوق بشری، ابعاد زیر را شامل می‌شود:

۱- آیا سیاست‌های اقلیمی به بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر کمک می‌کند؟

در بسیاری از کشورها، سیاست‌های اقلیمی بدون توجه به عدالت اجتماعی یا برابری طراحی می‌شوند و ممکن است شکاف‌های موجود را عمیق‌تر کنند.

۲- آیا در فرآیند تدوین سیاست‌ها مشارکت عمومی و شفافیت رعایت شده است؟

فقدان شفافیت، مشارکت جوامع محلی، و عدم دسترسی آزاد به اطلاعات، چالش‌های رایجی در سیاست‌گذاری اقلیمی‌اند.

۳- آیا مکانیزم‌های پاسخ‌گویی برای نقض حقوق اقلیمی وجود دارد؟

اغلب کشورها فاقد نظام پاسخ‌گویی مؤثر در صورت قصور در حوزه اقلیم‌اند. برخی موارد

شکایت‌های موفقیت‌آمیز (مانند شکایت شهروندان هلندی از دولت‌شان) استثنا به شمار می‌روند.

۵- سازوکارهای حقوقی موجود و خلاها

بحران اقلیمی به عنوان یک تهدید جهانی، نه تنها بر محیط زیست تأثیر می‌گذارد، بلکه به طور مستقیم بر حقوق بشر نیز اثر می‌گذارد. در پاسخ به این چالش‌ها، سازوکارهای حقوقی بین‌المللی مختلفی شکل گرفته است که هدف آن‌ها حفظ حقوق بشر در مواجهه با بحران اقلیمی است. با این حال، این سازوکارها با خلأهایی مواجه هستند که می‌تواند از اثربخشی آن‌ها بکاهد. در این بخش، ابتدا ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل اقلیم و حقوق بشر را تحلیل می‌کنیم، سپس چارچوب‌های نظارتی و سازوکارهای بین‌المللی را بررسی خواهیم کرد و در نهایت، خلأهای حقوقی موجود را شناسایی کرده و پیشنهادهایی برای تقویت پیوند حقوق اقلیمی و حقوق بشر در حقوق بین‌الملل ارائه خواهیم داد.

۵-۱- تحلیل ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل اقلیم و حقوق بشر

حقوق بین‌الملل در دو حوزه اقلیم و حقوق بشر به‌طور مجزا به توسعه و تأسیس سازوکارهایی پرداخته است که به حفظ و ارتقاء حقوق انسان‌ها در برابر تهدیدات زیست‌محیطی کمک می‌کنند. از یک سو، معاهدات و توافق‌نامه‌های اقلیمی مانند توافق‌نامه پاریس به دولت‌ها تعهد می‌دهند که اقدامات جدی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای انجام دهند. از سوی دیگر، حقوق بشر جهانی، در اسناد مختلفی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق فردی و جمعی انسان‌ها را در برابر آثار تغییرات اقلیمی تضمین کرده است (UNFCCC, ۲۰۱۵; UNHCHR, ۲۰۲۱).

با این وجود، پیوند مستقیم و مؤثری بین این دو حوزه هنوز برقرار نشده است. به عبارتی، در حالی که حقوق بشر به‌طور کلی از زیان‌های ناشی از بحران اقلیمی حمایت می‌کند، ابزارهای حقوقی برای تضمین این حمایت در برابر خطرات اقلیمی به‌طور خاص توسعه

نیافته‌اند. به عنوان مثال، در حالی که تأثیرات بحران اقلیمی بر حقوق اساسی انسان‌ها مانند حق زندگی، حق بهداشت و حق آب و غذا به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته، سیستم‌های حقوقی به‌طور محدود برای مقابله با این تهدیدات طراحی شده‌اند (Rajamani, ۲۰۱۲).

در سطح بین‌المللی، یک مشکل عمده فقدان یک سازوکار مشخص برای تضمین حقوق بشر در برابر بحران اقلیمی است. در حال حاضر، پیوند بین حقوق اقلیمی و حقوق بشر عمدتاً از طریق گزارش‌های بین‌المللی، توصیه‌ها و کنفرانس‌ها دنبال می‌شود، اما سازوکارهای الزام‌آور و اجرایی کمتر وجود دارد.

۲-۵- بررسی چارچوب‌های نظارتی: دادگاه‌های بین‌المللی، گزارشگری، مسئولیت

بین‌المللی

در زمینه نظارت و پاسخ‌گویی، سازوکارهای مختلفی در سطح بین‌المللی وجود دارد که دولت‌ها و دیگر نهادها را ملزم به رعایت تعهدات حقوق بشری و اقلیمی می‌کند. برخی از مهم‌ترین این سازوکارها عبارتند از:

الف) دادگاه‌های بین‌المللی: دادگاه‌های بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه حقوق بشر اروپا می‌توانند در صورت نقض حقوق بشر به‌ویژه در زمینه آثار بحران اقلیمی، به رسیدگی بپردازند. دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور خاص در برخی موارد، نظیر پرونده‌های مربوط به تغییرات اقلیمی و مسئولیت دولت‌ها در کاهش آثار آن، می‌تواند به‌عنوان مرجع قضایی تصمیم‌گیری کند. اما محدودیت‌های ساختاری این دادگاه‌ها در رسیدگی به بحران‌های جهانی و تغییرات اقلیمی، همچنان برجسته است.

ب) گزارشگران ویژه و نهادهای نظارتی: گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، از جمله گزارشگر ویژه حقوق بشر و تغییرات اقلیمی، یکی از سازوکارهای مهم برای نظارت بر آثار بحران اقلیمی بر حقوق بشر هستند. این گزارشگران به بررسی وضعیت کشورهای مختلف در زمینه تغییرات اقلیمی و حقوق بشر پرداخته و گزارش‌های خود را به

مجمع عمومی سازمان ملل ارائه می‌دهند. با این حال، قدرت اجرایی این گزارش‌ها محدود است و هیچ سازوکار الزام‌آوری برای اجرای توصیه‌های آن‌ها وجود ندارد.

ج) مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در زمینه بحران اقلیمی، به‌ویژه در راستای نقض حقوق بشر، یکی از موضوعات مهم در حقوق بین‌الملل است. معاهدات اقلیمی، از جمله کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل و توافق‌نامه پاریس، به‌صراحت دولت‌ها را به انجام اقدامات لازم برای مقابله با تغییرات اقلیمی ملزم می‌کنند. با این حال، نظارت مؤثر بر اجرای این تعهدات و مسئولیت‌پذیری کشورها در برابر تخلفات، همچنان چالش‌برانگیز است.

۳-۵- شناسایی خلأهای حقوقی در الزام‌آوری و ضمانت اجرا

یکی از بزرگ‌ترین خلأهای موجود در سازوکارهای حقوقی بین‌المللی در حوزه بحران اقلیمی، فقدان ضمانت اجرایی برای رعایت تعهدات کشورها است. حتی اگر دولت‌ها در زمینه تغییرات اقلیمی تعهدات گسترده‌ای را بپذیرند، بسیاری از این تعهدات فاقد سازوکارهای الزام‌آور هستند.

۱- خلأ در ضمانت اجرای معاهدات اقلیمی: در حالی که معاهدات بین‌المللی اقلیمی بسیاری از اهداف کلیدی را تعیین کرده‌اند، غالباً فاقد پیگیری‌ها و مجازات‌های مؤثر برای کشورهایی هستند که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. این امر باعث می‌شود بسیاری از دولت‌ها بدون نگرانی از پیامدهای واقعی، اقداماتی ناکافی انجام دهند.

۲- خلأ در پیوند حقوق اقلیمی و حقوق بشر: اغلب، حقوق بشر و بحران اقلیمی به‌صورت جداگانه در معاهدات و نظام‌های حقوقی بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرند، بدون آن که یک پیوند عملی و مؤثر بین آن‌ها وجود داشته باشد. این امر باعث می‌شود که در بسیاری از موارد، آثار بحران اقلیمی بر حقوق بشر نادیده گرفته شود یا در اولویت قرار نگیرد.

۳- خلأ در شفافیت و مسئولیت‌پذیری: بسیاری از کشورهای جهان به‌رغم داشتن سیاست‌های اقلیمی، در عمل اطلاعات دقیقی از میزان تأثیرات آن‌ها بر حقوق بشر یا

وضعیت اقلیمی به جامعه جهانی ارائه نمی‌دهند. این عدم شفافیت موجب می‌شود که اقدامات مؤثری برای اصلاح وضعیت انجام نشود.

۴-۵- پیشنهادهایی برای تقویت پیوند حقوق اقلیمی و حقوق بشر در حقوق

بین‌الملل

با توجه به خلأهای حقوقی موجود و چالش‌های عملی، پیشنهادهایی برای تقویت پیوند حقوق اقلیمی و حقوق بشر در حقوق بین‌الملل وجود دارد:

۱- توسعه سازوکارهای الزام‌آور: برای آن که کشورهای عضو معاهدات اقلیمی به تعهدات خود پایبند بمانند، نیاز به سازوکارهای نظارتی الزام‌آور و مجازات‌های مؤثر برای عدم اجرای تعهدات است. این سازوکارها می‌توانند شامل جریمه‌های اقتصادی، تعلیق حقوق اقتصادی و اجتماعی، یا حتی مداخلات قضایی بین‌المللی باشند.

۲- پیوند دادن حقوق بشر و حقوق اقلیمی در معاهدات: در معاهدات اقلیمی، باید به‌طور مشخص حقوق بشر در برابر بحران اقلیمی گنجانده شود. به عنوان مثال، اقدامات کاهش انتشار باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان و ساکنان مناطق در معرض خطر را حفظ کنند.

۳- تقویت نظارت و گزارشگری مستقل: تشکیل نهادهای بین‌المللی مستقل و افزایش نقش گزارشگران ویژه در زمینه حقوق بشر و بحران اقلیمی می‌تواند به ارتقای شفافیت و مسئولیت‌پذیری کشورها کمک کند.

۴- آموزش و ارتقای آگاهی: دولت‌ها باید در زمینه حقوق بشر و بحران اقلیمی آموزش‌های بیشتری را برای نهادهای داخلی و مقامات دولتی ارائه دهند. همچنین باید آگاهی عمومی نسبت به پیوند میان بحران اقلیمی و نقض حقوق بشر افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

الف- خلاصه یافته‌ها و تأکید بر ضرورت اقدام فوری دولت‌ها

بحران اقلیمی یکی از چالش‌های بزرگ عصر حاضر است که تأثیرات آن نه تنها بر محیط زیست، بلکه بر حقوق بشر جهانی نیز آشکار است. تغییرات اقلیمی به‌طور مستقیم بر حقوق اساسی انسان‌ها مانند حق زندگی، حق بهداشت، حق آب و غذا، و حق مسکن تأثیر گذاشته است (Shue, ۲۰۱۴; Boyd, ۲۰۱۴). در این زمینه، بسیاری از دولت‌ها در زمینه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و مقابله با پیامدهای بحران اقلیمی تعهداتی را پذیرفته‌اند، اما بسیاری از آن‌ها در عمل به تعهدات خود پایبند نبوده و یا اقداماتی ناکافی و دیر هنگام انجام داده‌اند (Sachs, ۲۰۱۵).

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که پیوند بین حقوق بشر و حقوق اقلیمی هنوز به‌طور کافی در نظام حقوقی بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفته است. با وجود توسعه برخی معاهدات و سازوکارهای نظارتی، هنوز بسیاری از این معاهدات فاقد ضمانت‌های اجرایی لازم هستند و بسیاری از کشورها بدون نگرانی از پیامدهای حقوقی، به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. علاوه بر این، خلأهای جدی در نحوه پیوند دادن حقوق بشر با بحران اقلیمی در اسناد بین‌المللی و ابزارهای نظارتی وجود دارد.

برای مقابله با این بحران، دولت‌ها باید در اولین فرصت اقداماتی مؤثر و عملیاتی اتخاذ کنند. تأثیرات بحران اقلیمی روز به روز بیشتر می‌شود و هر لحظه تأخیر در اقدام، آسیب‌های بیشتر و جبران‌ناپذیرتری را به همراه خواهد داشت. این امر ایجاب می‌کند که به‌طور فوری نظام‌های حقوقی و سیاست‌های بین‌المللی به سمت الزام‌آوری بیشتر و پاسخ‌گویی بهتر برای حفظ حقوق بشر و مقابله با بحران اقلیمی هدایت شوند (UNEP, ۲۰۲۰).

ب- پیشنهادات برای اصلاح نظام حقوقی بین‌المللی اقلیمی-حقوق بشری

اصلاح نظام حقوقی بین‌المللی برای مقابله با بحران اقلیمی و حفظ حقوق بشر نیازمند اقدامات متعدد و هماهنگ در سطح جهانی است. برخی از پیشنهادات کلیدی برای این

اصلاحات عبارتند از:

۱- توسعه و تقویت سازوکارهای الزام‌آور: یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش‌روی معاهدات اقلیمی، فقدان ضمانت‌های اجرایی و سازوکارهای الزام‌آور است. به‌منظور تحقق اهداف اقلیمی و حقوق بشری، نیاز است که معاهدات بین‌المللی به‌ویژه در زمینه اقلیم و حقوق بشر به‌گونه‌ای اصلاح شوند که از ضمانت‌های اجرایی مؤثر برخوردار باشند. در این راستا، ایجاد جرمه‌های اقتصادی، مجازات‌های سیاسی و تعلیق حقوق اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای متخلف می‌تواند به‌عنوان ابزارهای مؤثر اعمال شود.

۲- ادغام حقوق بشر در سیاست‌های اقلیمی: دولت‌ها باید در سیاست‌های اقلیمی خود به‌طور ویژه حقوق بشر را لحاظ کنند. این بدان معناست که در فرایند تصمیم‌گیری در مورد تغییرات اقلیمی، حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان، اقلیت‌ها، و ساکنان مناطق در معرض خطر باید به‌طور خاص مدنظر قرار گیرد. همچنین، در سیاست‌های ملی و بین‌المللی اقلیمی باید تدابیری برای جلوگیری از نقض حقوق بشر در پی‌آمدهای بحران اقلیمی اتخاذ شود.

۳- تقویت ارتباطات بین‌المللی و همکاری‌های چندجانبه: بحران اقلیمی نیازمند یک رویکرد جهانی و هماهنگ است. لذا تقویت همکاری‌های بین‌المللی، از جمله بین دولت‌ها، نهادهای حقوق بشری و سازمان‌های غیردولتی، برای مقابله با تغییرات اقلیمی و تأثیرات آن بر حقوق بشر ضروری است. این همکاری‌ها باید شامل اشتراک‌گذاری اطلاعات، منابع مالی و فناوری، و هماهنگی در سیاست‌گذاری‌ها باشد.

ج- توصیه‌های سیاستی برای کشورها و نهادهای بین‌المللی

در راستای تحقق اهداف اقلیمی و حقوق بشری، برخی از توصیه‌های سیاستی برای کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی به شرح زیر است:

۱- پذیرش مسئولیت‌های اقلیمی و حقوق بشری در سیاست‌های ملی: کشورها باید سیاست‌های ملی خود را به‌گونه‌ای تدوین کنند که نه تنها به کاهش گازهای گلخانه‌ای

توجه داشته باشند، بلکه به تأثیرات بحران اقلیمی بر حقوق بشر، به ویژه حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر، نیز رسیدگی کنند. این سیاست‌ها باید به‌طور شفاف و قابل‌مراقبت اجرا شوند.

۲- ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی بین‌المللی: نهادهایی مانند گزارشگران ویژه حقوق بشر و تغییرات اقلیمی باید با اختیارات بیشتر و پشتیبانی بین‌المللی، نظارت‌های مؤثرتری بر روند اجرای تعهدات اقلیمی و رعایت حقوق بشر در سیاست‌های اقلیمی دولت‌ها داشته باشند. همچنین، ارزیابی‌های دوره‌ای و گزارش‌های بین‌المللی باید به‌طور گسترده‌تری در دسترس قرار گیرند تا کشورهای متخلف مسئول شناخته شوند.

۳- فراهم‌آوری منابع مالی و فنی برای کشورهای در حال توسعه: کشورهای در حال توسعه که بیشتر از بحران اقلیمی آسیب می‌بینند، باید از منابع مالی و فناوری‌های پیشرفته برای مقابله با آثار تغییرات اقلیمی بهره‌مند شوند. کشورهای توسعه‌یافته می‌بایست با مشارکت بیشتر، حمایت‌های مالی و فناوری را در اختیار این کشورها قرار دهند (UNFCCC Green Climate Fund).

۴- ایجاد مکانیسم‌های جبران خسارت برای آوارگان اقلیمی: آوارگان اقلیمی که به دلیل تغییرات اقلیمی مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند، باید تحت حمایت حقوقی قرار گیرند. این آوارگان نیاز به مکانیسم‌های جبران خسارت دارند که شامل تسهیل در دریافت پناهندگی و کمک‌های بشردوستانه باشد.

د- ضرورت همبستگی جهانی در مواجهه با بحران اقلیم در چارچوب حقوق بشر

در نهایت، بحران اقلیمی یک مشکل جهانی است که به‌طور یکسان بر تمامی کشورها تأثیر می‌گذارد. تنها از طریق همبستگی جهانی و همکاری‌های چندجانبه می‌توان به راه‌حل‌های پایدار و مؤثر رسید. این همبستگی باید در چارچوب اصول حقوق بشر صورت گیرد، چرا که تمامی انسان‌ها باید از حقوقی برابر و قابل دسترسی برای مقابله با آثار بحران اقلیمی برخوردار باشند.

برای مقابله با بحران اقلیمی، هیچ کشوری نمی‌تواند به‌تنهایی عمل کند. همبستگی

بین‌المللی به معنای اشتراک مسئولیت‌ها، منابع و اقدامات است. تنها با همکاری نزدیک میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی است که می‌توان گام‌های مؤثری برای کاهش تأثیرات بحران اقلیمی بر حقوق بشر برداشت.

جمع‌بندی

بحران اقلیمی نه تنها یک تهدید زیست‌محیطی است، بلکه تهدیدی جدی برای حقوق بشر است. از این رو، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید در راستای اقدام فوری و اصلاحات حقوقی در حوزه اقلیمی و حقوق بشری گام بردارند. اصلاح سازوکارهای حقوقی بین‌المللی، پذیرش مسئولیت‌های اقلیمی و حقوق بشری، تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد نهادهای نظارتی مؤثر، از جمله پیشنهادات کلیدی برای مقابله با این بحران است. همبستگی جهانی در این زمینه امری ضروری است و تنها از طریق همکاری‌های گسترده و هماهنگ است که می‌توان آثار بحران اقلیمی را کاهش داده و حقوق بشر را در این بحران محافظت کرد.

منابع و مأخذ

• کتاب ها

۱. Bodansky, D. (۲۰۱۰). The Copenhagen Climate Change Conference: A Roadmap for the Future. Oxford University Press.
۲. Barnett, J., & Adger, W. N. (۲۰۰۷). Climate Change, Human Security and Violent Conflict. Cambridge University Press.
۳. Sachs, J. D. (۲۰۱۵). The Age of Sustainable Development. Columbia University Press.
۴. Shue, H. (۲۰۱۴). Climate Justice: Vulnerability and Protection. Oxford University Press.
۵. Robinson, M., & Bell, M. (۲۰۱۶). Climate Change and Human Rights: An International and Comparative Law Perspective. Edward Elgar Publishing.

• مقالات

۱. Koh, H. H. (۲۰۱۱). "Climate Change and Human Rights." The Yale Journal on Regulation, ۲۸(۱), ۱۲۳-۱۴۵.
۲. Boyd, D. R. (۲۰۱۴). "The Right to a Healthy Environment: A Global Perspective." Stanford Environmental Law Journal, ۳۳(۱), ۳۶-۵۵.
۳. Biermann, F., & Boas, I. (۲۰۰۸). "Preparing for a Warmer World: Towards a Global Governance System to Protect Climate Refugees." Global Environmental Politics, ۸(۱), ۶۰-۸۸.
۴. Rajamani, L. (۲۰۱۲). "The Durban Climate Conference: A Turning Point for International Climate Law." International and Comparative Law Quarterly, ۶۱(۳), ۶۳۹-۶۵۷.

• گزارش‌ها و اسناد بین‌المللی

United Nations. (۲۰۱۵). Paris Agreement. United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC). <https://unfccc.int/resource/docs/۲۰۱۵/cop۲۱/eng/l۰۹r۰۱.pdf>

Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC). (۲۰۲۱). Sixth Assessment Report: Climate Change ۲۰۲۱: The Physical Science Basis. IPCC. <https://www.ipcc.ch/report/ar۶/wg۱/>

۳. United Nations Human Rights Council. (۲۰۱۹). “Report of the Special Rapporteur on Human Rights and the Environment.” UN Human Rights Council.

<https://www.ohchr.org/en/issues/environment/srenvironment/pages/srenvironmentindex.aspx>

World Bank. (۲۰۱۶). Climate Change and Development: World Bank Report ۲۰۱۶. <https://www.worldbank.org/en/topic/climatechange>.

• اسناد و پژوهش‌های دولتی و نهادهای غیر دولتی

۱. Global Climate Change Alliance. (۲۰۱۹). Report on Climate Change and Human Rights: Bridging the Gap between Science and Policy. Global Climate Change Alliance. <https://www.gcca.eu/>

۲. Human Rights Watch. (۲۰۲۰). The Climate Crisis and Human Rights: The Need for Urgent Action. Human Rights Watch. <https://www.hrw.org/report/۲۰۲۰/۰۴/۰۷/climate-crisis-and-human-rights>

۳. Amnesty International. (۲۰۱۸). Climate Change and Human Rights: The Case for Urgent Action. Amnesty International. <https://www.amnesty.org/en/documents/pol۳۰/۶۹۲۳/۲۰۱۸/en/>.

• مراجع وبسایت‌ها و دیگر منابع

۱. United Nations Framework Convention on Climate Change

(UNFCCC). (۲۰۲۰). “The Role of States in Climate Change Mitigation.”

UNFCCC. <https://unfccc.int/>

۲. International Court of Justice (ICJ). (۲۰۱۸). “Advisory Opinion on the Legal Consequences of Climate Change.” International Court of Justice. <https://www.icj-cij.org/>

۳. Greenpeace International. (۲۰۱۹). “The Human Rights Impact of Climate Change.” Greenpeace.

